

آخوند ایرانی، باد به خرج می دهد



مردم ما فراموش نمی کنند که در جغرافیای حوزه اشتراکات، سیلی توهین، ادبیات فحش و دست درازی، ضمایم همان علایقی ست که اهل مخدرات فرهنگی، پس از نمای تماشاخانه هنر، فراموش می کنند مرز های کنونی سیاسی، حد فاصل اند که اگر وقتی به جمهوری اسلامی به اصطلاح ایران وارد شوند، چهره ها، اندام ها، زبان و دین شان، تعبیر دیگری ست که مثلاً ز ایران ما پس از شنیدن کلمه ی «اجنبی» در مکه معظمه، سود جویانی را حس می کنند که از این فریضة دینی، فقط سود های کلان می خواهند.

هشدار! دگر یاوه سرایی نکنید در بیشه شیر خود نمایی نکنید
هشدار که در معرکه ببر و پلنگ کودن شده، زور آزمایی نکنید
گر عزت، آبرو و غیرت دارید از کوزه ما آب گدایی نکنید
با آبی که از خانه ما می دزدید بر خلق عرب ستم روایی نکنید
با مقعد نیمه شو، ز آب دزدی تمثیل امامت و خدایی نکنید
با خوردن آب تلخ و جوشان خلیج تولید سلاح شیمیایی نکنید
در قمقه عسکر تو آب من است بر عسکر ما فیر هوایی نکنید
دل، خوش نکنید به آب هیرمند و هری اسراف به نوشیدن چایی نکنید
این عشر و زکات آب ما را بپذیر ای شیخ ها! دگر زیاده خواهی نکنید
در کشور ما به نام قوم و مذهب ایجاد نفاق، یا جدایی نکنید
با عده ای دلقک، حرامی و اجیر در کشور ما هنرنمایی نکنید
با دشمن دیرینه ما روس پلید همراه نشوید و همنوایی نکنید

پنجابی شوم و بد نسب دشمن ماست

با این سگ هار آشنایی نکنید!

(زرنجی)

رزاق مامون در کتاب «رد پای فرعون»، گفته های جالبی از احمد شاه مسعود آورده است که با توجه به روابط گسترده او با استخبارات خارجی، روشنگر است:

مسعود: «به خاکسار بگو ... به ملا عمر تلقین کند که مخالفت با ما را کنار بگذارد که مملکت از دست می رود. ما در کشور خود حضور داریم، اما کار به جایی کشیده است که ایرانی ها در باره سرنوشت کشور ما تصمیم می گیرند و به اختیار خودشان، خانه مشترک ما را به سلیقه خودشان تقسیم می کنند.»

«در این جنگ که سرنوشت افغانستان و مردم ما به آن رابطه دارد، در سطح منطقه، هیچ دوست و متحدی نداریم ... کسانی را که ما فکر می کنیم دوستان مايند، از بدترین دشمنان ما بدتر اند.»

«برای افغان ها، دوستی با ایران، معادل دشمنی با پاکستان است.»

«اگر دست پاکستان برسد، پای ما را از ناحیه زانو قطع می کند، اما اگر ایران امکان یابد، پای ما را از بیخ اره میکند.»

«آن چه به نقش ایران در بحران منطقه ای افغانستان رابطه می گیرد، تا زمانی که ایران، تأسیسات آبی خویش را اکمال نکرده و پروژه انتقال خطوط انرژی از ترکمنستان به سوی افغانستان و پاکستان را به سود خود سبوتاژ نکند، جنگ در افغانستان، متوقف نخواهد شد.»

تلخی نهفته در این بیان، تاریخ تراژیدی افغانستان از هفت ثور را در دگرگونی ای به کام می رساند که مردم ما پس از دشواری های قرن نوزده، ارتجاع داخلی (سقوی) در مدت کمتر از نیم قرن، فرصت یافته بودند با تعریف منافع، اولویت ها و معرفی افغانستان در جامعه جهانی، کشوری را اداره کنند که دارایی های مادی و معنوی آن در حفظ، بقا و جایگاه افغانان، حقوق و امتیازات ما را مشخص می کردند؛ اما به اصلاح انقلاب ثور در تداوم بحران این ماشین روبنده، هسته های قدرت را زیر فشار ناشی از مداخله به هاله های درگیر در مُعضل محدود می کند و از آن تاریخ تا کنون، از درب های باز این کشور، اموال ساخت جهان سومی توريد می شوند تا در بازار های آزاد آن، به نرخ هر کسی، سودا کنند.

مهاجرت ها، جبهه عقب جهاد و مجبوریت های میلیون ها افغانی که ترک وطن کردند، فصل های نو از روابطی شدند که وسعت جغرافی آن ها با ایران و پاکستان، چشم گیر تر از هر جای دیگر است.

ضیاء الحق پاکستانی با اسلام سیاسی، میراث استعمار را که چند دهه گذشته از تجزیه هند، در چهار راه تجزیه می رفت، وقایه کرد و در داستان های غم ملت و مملکت ما، چنه زنی برای موقعیت پاکستان به عنوان عقب جبهه و محل صدور حمایت های جهادی، نقش نحس کشوری را که بقایش به ریش و لنگی بند بود، در ستراتیژی ابر قدرت های جهانی به ایفای نقشی وا میدارد که پا به پای بدبختی های ما جان گرفتند و با دستان باز با سرنوشت میلیون ها افغان مسلمان، به راحتی بازی می کنند.

در اسلام سیاسی، اصل امت محوری، در جغرافیای سیاسی، در حاشیه خوانده می شود. جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران با عبور خونین از انقلاب و درگیری جنگ با عراق، هرچند در موقعیت پاکستان، از افغانستان، سود نمی برد، اما دور نمای پس از جنگ، اشتیاق نظریه پردازان فارسیم را بر خاک هایی بیشتر می کند که اگر فرزندان مهاجر (سدیمی) با نقشه کشی، در تعمیم ذهنیت وصل با بیگانه، از ملال بی کاری های خویش می کاهند، نمی توان بر معنی و متن خواسته هایی اغماض کرد که از سال هاست بر شمال، مرکز و غرب افغانستان، چشم دوخته اند.

آسیب های جغرافی، اهل سنت سیستان و بلوچستان و قلت منابع آبی، چشم دوختگی آخوندانی را که سال هاست ارزش های اسلامی را بهانه می کنند، به کشور و مردمی می دوزد که در هر بحران، بدترین جفا با آنان، ضیاع فرصت های عمران، تأمین امنیت و انکشاف اقتصادی است.

در بحران چند دهه، تلاش برای روشنگری هایی که تفهیم کنند در خط کشی واحد های سیاسی، مفاهیم فرهنگی، اشتراکات و به اصطلاح تاریخ مشترک، اگر در تعاریف منافع ملی، تعمیم نیابند، چنان چه در مکتبخانه چهل سال اخیر آموختیم، اتحاد اسلامی، به معنی جواز منازعه به فرقه هایی شد که جا می پالند تا دور از ریاض، اسلام آباد و تهران، دباغی کنند و تدویر مجلس با همزبانان در حوزه اشتراکات به اصطلاح فرهنگی، وبال افکاری شد که در انواع پرداخته های نوشتاری، حتی ادبیات ما را به سطح دونیت های سیاسی، به کمیت رسانده است تا مردم مشترک در «درد مشترک» به ریش هم بختند که در کشوری با قبرستان های چند قرنه آبابی، تاریخ شان جعلی ست.

هراس ناشی از تهدید، حتی بر گفتاری اثر می‌گذارد که اگر یک پاکستانی و ایرانی، بدون اندیشه از مخاطره‌کسانی که از پول آنان به بی‌آبرویی سیاسی رسیده‌اند (نوکران همسایه) صاف و ساده هشدار می‌دهند، صراحت نهفته در آن بیان، اخطار می‌دهد که در اختیار مشی اداره کشور، تبارز عاطفه، حسن نیت انسانی، رعایت اشتراکات و به اصطلاح فرهنگ و همزبانی، فرصت‌هایی‌اند که رایگان میسر می‌کنیم تا دیگران به راحتی استفاده کنند.

حسن روحانی، نه فقط روحانی سیاسی است، بل این نسخه ملایم سیاسی را پس از عمری شعار مرگ بر غرب، در عجزی ساختند و تحویل دادند که فشارهای داخل ایران با معضلات ستم ملی گسترده، وابستگی شدید اقتصادی به نفت (هشتاد درصد) و تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی، روحانیت ایرانی را مشوش می‌سازد که نسل پس از انقلاب، هرچند در آرایش ده‌ها تشکیل نظامی، بسیجی و شیعی، اما با دور شدن از دگرگونی‌های پس از انقلاب، ماشینی نیست که به راحتی بر ضد غرب به کار گماشت. در مورد ایرانیان، مشهور است که: «شعار شان مرگ بر امریکا، اما آرزوی شان تماشای آن جاست». ظاهر و باطن جامعه‌ای که پس از نیم قرن سلطه پهلوی، برهنگی در همه چیز را نوعی از برداشت‌های دموکراتیک می‌داند، حوزه حاکمیت رژیم ایدئولوژیک را به حدی تنگ کرده است که صدور تشیعه، تشدید بحران و دامن زدن به منازعات کشور‌های همسایه و سنی، پس از این که در حد مصالح‌علیای کشور، تحریف می‌شوند، مشی روحانیونی ست که می‌خواهند با پشت کردن به مشکلات داخلی، مشکلاتی که در سایه ولایت فقیه، تسلط فارس‌یزم و اعمال ستم ملی، هرگز حل نمی‌شوند، برای مردم ایران ذهنیت بسازند تا به نام ایران و منافع ملی، قسم نگرش آنان بر اطراف، چیزی بیشتر از منشی نباشد که تنها تراژیدی زندگانی افغانان در آن جا، تاریخی از ثبوت ادعای ماست.

در مورد سخنان حسن روحانی، چیزی نمی‌گویم، اما باد‌هایی که به خرچ می‌دهد، شباهت به بادی‌هایی دارد که حالا استان (ولایت) خوزستان یا احواز را با چپاول بزرگ‌ترین منابع آبی، مبدل به ریگزار کرده است و دریای ارومیه (بحیره کسپین) نمک‌زاری ست که با شوری کام‌میلیون‌ها ترک، در فضای این کشور در حلقه خشکی‌های زندگی مردم مظلوم بلوچستان که فقط با زندگی در افغانستان، شان انسانی دارند، به چشمان سیاست‌گرانی می‌زند که اگر رمق ما برای اعتراض را وسعت نمی‌دهند، ستون پنجم، ضعف اقتدار و درماندگی‌های ماست که در بخشی از جغرافیای جهان سوم، از امتعه کشور‌های پاکستان و ایران، استفاده می‌کنیم، تا صدور اقلام صادراتی بیگانگان، درج جدول‌هایی شود که در سروی‌های جهانی، بدون از بررسی ارزش کیفی، امتیاز دهند حجم کالای بی‌کیفیت پاکستانی و ایرانی نیز چشم‌گیر است.

صراحت بیان سید حسن روحانی، ادبیات گم شده‌ای ست که سال‌ها در بحران سیاسی، تلاش کرده ایم تفهیم کنیم ارتباط ما با خارجی، اگر در ضعف‌های اقتدار ملی، تداوم یابد به معنی همان تعدی ست که در حاکمیت مُرده - سیاسی ربانی، در پایتخت مملکت، برای ولایت فقیه، سرحد - درست کرده بودند.

خوب است در امواج رسانه‌ها، حد اقل با وضاحت بیشتر، مردم را متوجه کنیم که اگر حاکمیت ما با پا‌های لنگ، از رقابت معاف است، با فشاری که دست در دست باشد، اجازه ندهیم از آدرس چند زبون سیاسی، استفاده از منابع ملی را جزو برنامه‌های داد و ستد تجاری و فرهنگی، در حوزه به اصطلاح اشتراکات، به سهم اشتراکی خویش بیافزایند.

در این که سال های دیگر نیز باید شاهد ضیاع سرمایه های ملی باشیم، قسمت های تراژیدی ای ست که در سرنوشت ما نوشته اند، اما بیان ناراحتی و اعتراض، وقتی ملی شد، به فرهنگی مبدل می شود که با نفوذ آن در اذهان مردم، وقایع میراث تاریخی پدران و اجداد با غیرت و با ناموس ما (افغانستان) آسان تر است. سروده زیبای حامد عفیف را، نمونه ای زیبایی از آن تخلیق فرهنگی می دانم که اگر در چند سال اخیر از لطف آن مرحوم می ماندیم، توده های این سرزمین، ارقام «گوشت دهن توپ» را میلیونی می کردند:

شنیدم بار دیگر گفته است آخوند روحانی	ز بند و سد های آب ما دارد پریشانی
خراسان و بلوچستان و سیستان خشک می شود	ز آب بند "سلما"، "کجکی" و "کمال خانی"
جوابش را رئیس جمهور ما اشرف غنی گفتا	نخواهیم داد دیگر قطره ای ارزان و مجانی
اگر از دولت و از ملت ما آب می خواهید	شما را آب خواهیم داد عوض با نفت ایرانی
به طالب یا به داعش از پی تخریب و نا امنی	سلاح و جنگ افزار بده هر قدر که بتوانی
به هلمند یا فراه و قندهار و غزنی و نیمروز	ز بهر انتحار، انفجار و جنگ و ویرانی
ز حرف و گفته پُرکینه و خصمانه این مرد	به خوبی آشکار شد دخالت های پنهانی
بس است دیگر شما را تا به کی این دست درازی ها	نمی دانی هنوز تو، غیرت مردان افغانی
نفاق و اختلاف اندازی بین شیعه و سنی	ترور عالمان و واعظان شهر باستانی
هزاران نوجوان کارگر و بی چاره ما را	به کشتن دادی آن بیچارگان را تو به آسانی
آهای! ای مرد قلدر، کن نظر کنسولگری ات را	در این شهر گشته همچو غده ای مکروب سرطانی
نداریم کاری با آن ناکسان خائن و مزدور	وکیل اند یا وزیر اند یا بچوکی های فوقانی

حساب خائنین باشد جدا از مردم افغان

که دارند مردم ما عزت، وجدان و ایمانی

یادآوری:

برای درک هرچه بیشتر ستم ملی در ایران و نحوه برخورد ایران با مسایل داخلی و خارجی - به مخصوصاً افغانستان، کتاب «در جغرافیای جهان سوم» را آماده نشر کرده ام که با بیش از ۴۰۰ صفحه، حاوی ده ها سند و تصویر، به آسانی کمک می کند، برخورد ما در حوزه به اصطلاح اشتراکات در حد هضم تخلیقات خیالی، هنری، زبانی، فرهنگی و ادبی بیگانه نماند تا در حد تعلل، درک ماهیت سیاست های زیانباری که گاه به نام زبان و گاه به نام فرهنگ، جزو مؤلفه های منافع ملی بیگانه اند، از نظر بیافتند.

پایان